

به پيشواز همبستگی روشنفکران افغان در خارج کشور!

اتحاد و همبستگی ضامن پیروزی بر مشکلات است.

در باره اهمیت اتحاد و همبستگی ملی هرچه بگوئیم، کم گفته ایم. اتحاد و همبستگی ضامن پیروزی بر مشکلات است. اتحاد یا وحدت ملی ضامن آزادی و استقلال کشور و مایه سربلندی و شرف ملت ماست، بدون اتحاد و همبستگی، نمیتوان از آزادی و عزت و شرافت ملی دفاع کرد. بدون اتحاد و یک پارچگی نمیتوان به حقوق حقه خود نایل آمد، نمیتوان از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود صیانت نمود. نتیجه اتحاد شما افغانها بود که ابرقدرت شوروی را مجبور ساخت با سرافکنگی افغانستان را ترک گوید.

ز اتحاد مگس شهد میشود حاصل خدا چه لذت شیرین در اتحاد نهاد

آقای مسکینیار، گرداننده شبکه جهانی تلویزیون آریانا افغانستان روز ۱۷ / ۱ / ۱۱ در برنامه نگاه خبر از گردهم آئی قریب الوقوع چندین سازمان اجتماعی- سیاسی افغانها در یکی از کشورهای اروپائی داد. افغانهای که دل شان برای نجات مادر وطن از بدبختیهای موجود می تپد، حتماً از این خبر خوشحال شده اند و گوش به آواز خیرگردد همنائی افغانها غرض اتحاد و همبستگی روشنفکران افغان در اروپا و امریکا هستند. هدف از این گردهم هائی تلاش مشترک روشنفکران برای برون رفت کشور از وضعیت وخیم و بحرانی موجود است.

نویسندگان و صاحب نظران افغان، در داخل و خارج کشور، در مذمت از بحران بی عدالتی، بحران نا امنی، بحران فساد اداری، رشوتخواری، اختلاس، غصب ملکیت های شخصی و دارائی های عامه، حیف و میل کردن کمک های جامعه بین المللی توسط زورمندان و مقامات دولتی، بحران فقر و بیبکاری و گسترش جنایت و تجاوز و هزار و یک ضعف و ناتوانی حکومت سهامی کرزی، مقالات مفصل نوشته و تحلیل های عالمانه ارائه کرده اند، ولی از این همه تحلیل ها و این ابراز نظر ها، به دلیل پراگندگی و بی انسجامی از آدرس های مختلف و متفاوت چنانکه منظور نویسندگان هست، تا کنون نتیجه دلخواه بدست نیامده است و تازه میثونیم که امریکا و کشورهای اروپائی هم به این باور رسیده اند که در افغانستان در حال حاضر کسی بهتر از کرزی نیست تا رهبری این کشور را بدوش بگیرد، بنابراین باید با همه ضعف ها و ناتوانی های کرزی با کرزی ساخت و او را نگهداشت. چنین باوری برای نگهداشتن کرزی در رهبری افغانستان، به معنی تداوم بحرانهای گونه گون و سرانجام تباهی و فروپاشی افغانستان است.

دلیل این ذهنیت و این طرز تلقی نزد مقامات امریکائی و کشورهای اروپائی که در افغانستان حضور نظامی دارند، این است که تا هنوز صاحب نظران و تحلیلگران و نویسندگان افغان نتوانسته اند، نادرستی این ذهنیت را به مقامات کشورهای جهان منجمله امریکا حالی نمایند و صادقانه چند تا از شخصیت های بصیر و خبیر و با تجربه و تحصیل کرده را بجای کرزی و عبدالله عبدالله به آنان معرفی کنند.

نظریات علمی و پیشنهادات وطن پرستانه افغانها، زمانی مؤثر و تاثیرگذار خواهد بود که افغانهای بافهم و با دانش با هر عقیده و مسلکی که دارند، بخاطر نجات مادروطن از بحران موجود در یک تشکل سیاسی گرد هم آیند، و بعد متحدانه صدای خود را بکشند، آنگاه است که هر یک از این نوشته ها و تحلیل ها و نظریات اثری چون انفجار یک بمب را خواهد داشت و توجه مقامات کشورهای بزرگ جهان را بخود معطوف خواهد کرد. در غیر آن هر قدر این تحلیلات عالی و همه جانبه نوشته شده باشند، در صورت تک صدائی به حیابی میماند که برای لحظه ئی در روی امواج بیکران انترنت ظاهر و بزودی ناپدید میشود و کسی از آمد و رفتش آگاه نمیگردد. پس برای اثر بخشی بهتر و خوبتر این نظریات و این تپ و تلاش ها که همگی بخاطر نجات افغانستان از بحران موجود ابراز شده و میشود، باید باهم متحد شد و باید سازمان یافته و هدفمند و از روی عشق به افغانستان عمل نمود.

تأمین وحدت و همبستگی روشنفکران افغان در داخل و خارج بمنظور نجات کشور از بحران فساد اداری، بحران قاچاق مواد مخدر، بحران نا امنی و بحران تفرقه های قومی و زبانی و بحران انحصار طلبی و بحران مداخلات کشورهای دور و نزدیک همسایه و بالاخره بحران ترکیب و ساختار حکومت سهامی موجوده، آرزوی بسیار عالی و وطن پرستانه

است و بیگمان هر افغان با درد و با درک و بیدار وجدان، چنین آرزوی نیک را در دل می پروراند، اما بیایید در مورد مشکلات و امکانات عملی این آرزومندی در خارج از کشور کمی ببیندیم. چرا در مدت سی سال اخیر که افغانستان در آتش جنگ های قدرت طلبی چپ و راست مورد حمایت کشورهای خارجی چون گندم بریان میشد، چنین یک تشکل سیاسی بوجود نیامد؟ چرا افغانهای تحصیل کرده و خارج دیده ساکن غرب در این مدت از خود تحرک نشان ندادند و دست به ایجاد یک چنین تشکلی نزدند؟

آیا کسی یا مقامی و یا کشوری آنها را از انجام چنین عملی باز میداشته است؟ فراموش نکنیم که همین چیز فهمان و تحصیل کردگان افغان در مدت اشغال کشور از سوی اتحاد شوروی سابق خیلی پرتحرک تر از امروز بودند و رسانه های گروهی هر روز و هر هفته و هر ماهی از گردهم آنیها و میتنگ ها و ملاقات های آنها با دولت های اروپائی و امریکا اخباری پخش میکردند ولی امروز که مردم افغانستان از یکسو در آتش بمباردمان های کور نیروهای خارجی (امریکا و ناتو) خاکستر شده میروند و از دیگر سو در کام عملیات انتحاری به هوا پرانده میشوند و اگر از این همه آفت ها جان سالم بدر برند، توسط جنگسالاران درنده خوی حاکم برسرنوشت مردم مورد نهب و غارت قرار میگیرند و آخرین رمق حیات شان بریاد میرود و حکومت برای رفع این همه قانون شکنی ها و نا امنی ها چنان ناتوان است که کشوربیسوی فروپاشی فرو میگذرد ولی نمیتواند جلو آن عده از عناصر وطن فروش را که بطور علنی سخن از تجزیه میزنند، و طرح های تجزیه خواهی را به دشمنان افغانستان پیش میکنند، بگیرد، چرا این تحرک درمیان خبره گان و چیز فهمان افغان مقیم اروپا و امریکا (به استثنای تئی معدود) چندان قابل لمس نیست؟ این درحالی است که امروز برخی از افغانهای ما خوشبختانه صاحب شبکه های جهانی تلویزیونی نیز هستند و اگر یک چنین تشکل سیاسی ایجاد شود به یقین که از سوی این شبکه ها حمایت خواهد شد.

به نظر این عاجز، اولین مشکل یا علت فقدان یک تشکل سیاسی در خارج از افغانستان، علاوه بر اختلاف نظرها و سلبقه ها و خود برتری بینی ها، عدم امکانات مالی برای جمع شدن افغانها در یک محل و در زیر یک سقف بوده است؟ به سخن دیگر اکثریت افغانهای که آرزومندی ایجاد یک تشکل سیاسی ملی را میکنند، امکانات دعوت و تدارک اعاشه و ایاتة مثلاً پنجاه نفر مهمان را در یک شهر و یک هتل ندارند و برخی حتی توان دعوت دو نفر را هم شاید نداشته باشند. از این است که هرکس با بلند شدن چنین صدایی از آن استقبال میکند ولی بزودی این صدا خاموش میشود چونکه امکانات عملی این صدا وجود ندارد.

دومین مشکلی که افغانها برسر آن به توافق نمیرسند، مسئله رهبری یک چنین تشکل سیاسی است. به همه معلوم است که در پنج دهه اخیر همه تحصیل کردگان و تعلیم دیدگان افغانستان، با تاثیر پذیری از فضای سیاسی جنگ سرد میان دو ابر قدرت شرق و غرب، به نوعی به احزاب و گروه های چپی یا راستی منسوب شده اند و چون این گروه ها در میدان عمل، مرتکب اعمال بسیار شنیع و مخرب در حق مردم و وطن خود شده اند، بنا برین افغانهای مهاجر مقیم اروپا و امریکا که در اصل ایجاد یک تشکل سیاسی با هم اختلافی ندارند، ولی برترکیب و عناصر متشکله این چنین تشکلهای بسیار حساس و باریک بین و سخت گیر هستند و می ترسند که مبادا باز همان عناصر امتحان داده (سرمه آزموده) در این تشکل رخنه کند و آنرا بسوی اهداف گروهی و حزبی خود به بیراهه ببرد و باز مردم را به مصیبتی بدتر از گذشته سردچار کنند، بنابراین اکنون هرکسی که خود را برای رهبری چنین تشکلی کاندید نماید، فوراً مخالفان بر او تاپه انتساب به یکی از احزاب بدنام قبلی را می زنند و بدینگونه در ذهن مردم تخم بی اعتمادی پاش داده میشود و طبعاً کاندیدی که جز نیت خدمت به وطن هیچ آرزوی دیگری هم نداشته باشد، از اشتراک و سهم گیری خود به چنین تشکلی دلسرد و پشیمان میگردد.

سومین مشکل، سراغ ندادن اشخاص یا شخصیت های ملی، غیر وابسته به گروه ها و احزاب سیاسی چپ و راست قبلی در خارج است. هرکس می ترسد که اگر چنین چهره هایی را به مردم معرفی کند، مبادا بجای کمک به شخصیت او، لطمه ئی به شخصیت او برساند، زیرا که از چند دهه بدینسو میکروب تفرقه های قومی و زبانی و مذهبی و ایدئولوژیکی چنان در پیکر وحدت ملی ما رخنه کرده که اگر شما نام کسی را بگیرید، چون این کس منسوب به یک منطقه، یک قوم و یک زبان است، قبل از اینکه عمل او را ببینند و ملاک قضاوت قرار بدهند، فوراً او و کسی که وی را پیشنهاد کرده، به هزار و یک گناه ناکرده متهم میکنند، و بدینسان شخصیت وی را با اتهامات میان تهی خود جریحه دار و خودش را از نیت خدمت به مردم و وطن دلسرد میسازند. اینکه چگونه میتوان از این هفت خوان رستم عبور کرد؟ کاری است که از خودگذری و تصمیم و اعتماد و احترام متقابل میخواهد.

من در حال حاضر میخواهم دوشخصیت وطن پرست غیروابسته، شجاع و مدافع حقوق اکثریت محروم افغانستان را بشما در اینجا معرفی کنم، که یکی درخارج و دیگری در داخل کشور زندگی میکند. این دوشخصیت ملی یکی آقای نبیل مسکینیار مقیم امریکا است، و دیگری آقای رمضان بشر دوست مقیم افغانستان.

درباره آقای مسکینیار:

شناخت من از آقای مسکینیار، مبتنی بر گفتار های افشاگرانه و شجاعانه او از طریق تلویزیون آریانا افغانستان است. آقای مسکینیار، در این تلویزیون دوبرنامه جالب سیاسی دارد: بنامهای "نگاه" و "از گپ گپ میخیزد" که هفته چهار بار بساعت ده کم ده شب به وقت اروپای مرکزی از امریکا پخش میشود. تبصره های سیاسی و انتقادات شدید از عملکرد دولت مردان افغانستان و نیز افشاکری چهره های بدنام و فاسد و رشوت خوار و احتلاس گروغاصب ملکیت های شخصی ودولتی و قاچاقچیان مواد مخدر که در دولت کرزی صاحب مقامات بلند اند و همچنان محکوم کردن مجرمین جنگی و به محاکمه سپردن کسانی که دست شان بخون مردم افغانستان در سه دهه اخیر آلوده شده است، محوراصلی تحلیل ها و صحبت های ایشان را تشکیل میدهد که با شجاعت کم نظیری بدون حب و بغض شخصی ابراز میکند.

آقای مسکینیار بخاطر استقرار یک نظام ملی شایسته سالاردر افغانستان، تلویزیون ۲۴ ساعته یی را با پرداخت ۶۰ تا ۷۰ هزار دالر درماه از جیب خود، راه اندازی کرده است که این خود گواه محکمی است برمهین پرستی وی. همین کار نشان میدهد که او مردم خود را دوست دارد و تمام وقت وانرژی خود را صرف بیداری هموطنان و نشان دادن راه های نجات کشور از مصیبت های وارده مینماید. او پیوسته از افغانهای آگاه و چیز فهم خواسته و میخواهد تا از پراگندگی وافتراق بهره یزند و بحیث افغان برای نجات وطن خویش ببندیشند و وحدت ملی خود را حفظ کنند. وی تاکنون چند بار برای ایجاد یک حرکت سیاسی متشکل از افغانهای چیز فهم و آگاه در اروپا و امریکا تلاش کرده است، ولی متاسفانه که این تلاش های وی از سوی برخی عناصر صاحب غرض با تهمت زندهای غیر واقعی و تفرقه افگانه خنثی شده است. او به مردم افغانستان وفادار است و باربار سوگند یاد کرده که تا آخرین قطره خون خود از منافع مردم افغانستان دفاع خواهد نمود و هرگز لب به تحسین وتوصیف مجرمین جنگی و جنایتکاران جهادی و طالبی که امروز اکت انسانهای دموکرات را مینمایند نخواهد گشود ولو میلیونها دالر به وی پیشکش نمایند. به همین دلیل این برنامه ها از پربیننده ترین برنامه های آن شبکه شمرده میشود ومن یکی از بینندگان ایر برنامه ها هستم.

درباره آقای بشردوست:

درداخل کشور، کسی که همواره خود را از غم و درد مردم با خیر ساخته و به داد مظلومان آواره از دست بمباردمانهای کورنیروهای خارجی در حومه کابل میرسد، ونان دسترخوان خود را با آنان تقسیم میکند، آقای رمضان بشردوست، است. آقای بشردوست که از درون لایه های فرودست جامعه ما بیرون آمده و شخصیت تحصیل کرده، پاک نفس، شجاع و فارغ از هرگونه تعصب است، در انتخابات ریاست جمهوری ما، از میان چهل نامزد ریاست جمهوری او توانست بدون توسل به زر و زور نیم میلیون آرای مردم را از آن خود بسازد. به نظر من، آقای بشردوست مناسب ترین شخص برای سرپرستی یک تشکل سیاسی [که من نام آن را «جنبش عدالت خواهی» میگذارم، چونکه تحقق عدالت در افغانستان نخستین سنگ بنای امنیت است.] در داخل کشورپنداشته میشود. بدون شک وی میتواند طیف وسیعی از مردم رنج دیده و ستم کشیده را بدور خود گرد آورد.

مردم مظلوم افغانستان، اگر میخواهید تا از ظلم، زورگوئی، رشوت ستانی، اختلاس، اختطاف و آدم ربائی وتجاوز جنسی برکودکان معصوم خود و از بیکاری، فقر، هردم شهیدی و از ته جیب زدن میلیارد ها دالركمک های بین المللی توسط دولت مردان و انجوهای خارجی وغیره رهائی یابید، در داخل کشوربه دور آقای بشردوست که واقعا یک انسان بشردوست، وطن خواه و خدمتگار صادق میهن ومردم است جمع شوید. اگر به دور او جمع شوید شاید روزی با حمایت شما مردم شریف افغانستان به قدرت برسد و آنگاه او میتواند پنجه های ظلم و ستم زورمندان را از گلوی مردم فقیر و هردم شهید بدور سازد و مجرمین جنگی و دزدان ثروتهای ملی را به دست قانون بسپارد. همین بشردوست خواهد بود که حق را به حقدار برساند. آقای بشردوست از قدرت هرگز به نفع خود استفاده نخواهد کرد بلکه صد در صد به آنچه وعده میدهد، وفا میکند ومردم درد رسیده را از رنج بی عدالتی های سی سال گذشته نجات خواهد داد. پس به آقای بشردوست، این انسان نجیب و با درد وطن، اقتدا کنید و او را حمایت نمایند!

نتیجه:

اتحاد وهمبستگی ملی ضامن پیروزی برمشکلات است. بدون اتحاد وهمبستگی، هیچکارمفیدی نمیتوان به حال مادر وطن انجام داد. برای یک تشکل سیاسی نقش شخصیتی که این تشکل را رهبری کند، بسیار با اهمیت است. هر دو شخصیتی که در بالا از آنها یاد کردیم، برای رهبری یک تشکل سیاسی دارای شایستگی وبرازندگی های لازم سیاسی اند. این دوشخصیت اگر باهم مشترکا کار کنند، یعنی یکی رئیس ودیگری بحیث معاون، شانس موفقیت یک تشکل سیاسی برای نجات کشور از بحران موجوده بیشتر به نظر میرسد. این نتیجه گیری به هیچوجه به این معنا نخواهد بود که عناصردیگری دارای این صفات و یا ممیزات بهتر درمیان افغانها نیستند، فقط من شناخت خود را از این دو شخصیت ملی بیان کردم، دیگران نیز میتوانند کسان دیگری را معرفی کنند که ما از آنها شناخت دقیقی نداریم. پایان